

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی
سال چهاردهم، شماره چهل و نهم، زمستان ۱۳۹۸
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۰۷
تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۱۱/۱۷
صفحات: ۱۰۱ - ۱۲۳

نقش هویت در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی از ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۸ با تأکید بر نظریه سازه انگاری

مهدی شیرازیان

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

گارینه کشیشیان سیرکی*

استادیار علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی کشورهایی مهم در منطقه پر آشوب خاورمیانه هستند. زمینه‌های تقابل و تعارض در روابط دو کشور به دهه‌های گذشته باز می‌گردد. اما طی تحولات بعد از انقلاب اسلامی و خصوصاً دهه‌ی اخیر الگوی تعارض مبتنی بر هویت بر روابط دو کشور حاکم شده است. کانون‌های حساس بحران در روابط دو کشور در هویت متعارض وهابی، سلفی، عربی محافظه کار عربستان از یکسو و هویت انقلابی- شیعی ایران از سوی دیگر نهفته است. هویت به ساختار منافع و امنیت دو کشور در ارتباط با یکدیگر سمت و سو بخشیده است. در روابط ایران و عربستان سعودی در کنار سایر عوامل ذهنی همچون فرهنگ، ایدئولوژی و عوامل عینی همانند حوزه رقابت‌های ژئوپلیتیک، انرژی و... هویت از اهمیت بسزایی برخوردار است. در این میان نقش ساختار نظام بین‌الملل و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ در تشدید تعارضات هویتی میان دو کشور نیز برجسته است. روش تحقیق در این پژوهش از نظر هدف بنیادی و از لحاظ ماهیت کیفی و از لحاظ روش توصیفی است. شیوه گردآوری اطلاعات براساس روش کتابخانه‌ای بوده و این تحقیق با چارچوب نظری سازه انگاری نشان می‌دهد که فقدان هویت مشترک به عنوان کانون حساس بحران در روابط دو کشور قرار دارد و تعارض هویتی است که سایر منابع تنش و ناسازواری میان دو کشور را تشدید و تداوم می‌بخشد.

واژگان کلیدی: ایران، عربستان، هویت، شیعه، وهابیت، سازه انگاری.

مقدمه

روابط ایران و عربستان سعودی در سال‌های آغازین قرن بیست و یکم در عرصه منطقه‌ای و جهانی صحنه کاملی از رقابت، رویارویی و تعارض را بر روی پرده نمایش می‌برد تا اینکه نشان‌دهنده تعامل و برقراری ارتباط باشد. روابط سیاسی ایران و عربستان سعودی از شکل‌گیری تاکنون دارای نوساناتی بوده است. گاهی دارای روابط مسالمت‌آمیز و حتی اتحادهای استراتژیک و در نهایت در این سال‌های اخیر شکل روابط ایران و عربستان سعودی به سوی تعارض تغییر پیدا کرده است.

عربستان سعودی به دلیل آمیزه ساختار اجتماعی و فرهنگی خود که حاوی ساختارهای خاص و منحصر قبیله‌ای و عشیره‌ای است با سیطره کامل افکار سلفی در قالب وهابیت، نمونه‌ای متمایز در میان همسایگان ایران است.

اما ایران ساختار اجتماعی عمیقاً متفاوتی با عربستان سعودی دارد. ایران ساختار اجتماعی شهری و روستایی غیر قبیله‌ای دارد که براساس میراث سیاسی کهن ایران بر پایه ایران‌شهری و شاه آرمانی استوار است و در نهایت از سال ۱۹۷۹ میلادی که انقلاب اسلامی ایران به وقوع پیوست و در پی آن یک نظام شیعی تأسیس شد زمینه یک چالش هویتی در قالب «دیگری» برای عربستان سعودی شکل گرفت که خود تهدیدی عمیق در قبال هویت سیاسی و مشروعیت مذهبی کاملاً در آمیخته با وهابیت آن کشور به شمار می‌رفت. این تقابل هویتی تحت تأثیر تحولات سیاسی عمده منطقه خاورمیانه بعد از سال ۲۰۰۵ میلادی شدت بیشتری گرفته است. ریشه‌های تشدید این تقابل هویتی را نیز می‌توان در ایدئولوژیک بودن دو کشور جستجو کرد.

می‌توان از عربستان به عنوان یکی از مهمترین دولت‌های هویتی در جهان یاد کرد. فرقه وهابیت نقش چشمگیری در فرآیند تشکیل و تداوم حیات سیاسی آل سعود در عربستان داشته است. وهابیت مهمترین منبع مشروعیت سیاسی جهت تداوم حکومت آل سعود است و در عربستان انگیزه زیادی برای تمرکزگرایی سیاسی فراهم کرده است. بنابراین مذهب مهمترین عامل تأثیرگذار داخلی در تشکیل و تداوم حیات دولت سعودی و یکی از مهمترین مؤلفه‌های هویتی دولت سعودی است. در اصل کارکرد وهابیت فراتر از یک مذهب برای خاندان سعودی است. چنانچه این ایدئولوژی کارکردهایی همچون تخصیص منابع در جامعه و کیفیت بخشی مناسب حاکمیت داری و منبع اصلی مشروعیت رژیم سعودی است. هویت خاص عربستان سعودی متشکل از مؤلفه‌های عربیت، نظام قبیله‌ای و عشیره‌ای خاص سلطنتی و موروثی، وهابیت و سلفی‌گری است. چنانچه هرم قدرت را در عربستان سعودی مورد بررسی و مذاقه قرار دهیم متوجه حضور جریان مفتی‌های افراطی وهابی در رأس هرم قدرت خواهیم شد. از کارکردهای بسیار پر اهمیت مفتی‌های وهابی مشروعیت بخشی به نظام حاکم در داخل و در

نقش هویت در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی

نهایت تعیین چارچوب تصمیم سازی‌ها در عرصه سیاست خارجی عربستان سعودی است. هویت‌ها از منابع اصلی بحران در منطقه خاورمیانه به شمار می‌رود. براساس شرایط منطقه خاورمیانه تقابل هویت‌ها خود را باز تولید و احیاء کرده‌اند. هویت‌هایی که در تقابل با هویت رقبا معنا می‌یابند و تعیین کننده منافع ملی کشورهایی از این دست هستند. ویژگی مهم این تضاد و تقابل، برجسته شدن عنصر تشیع در سیاست‌های منطقه‌ای از یکسو و پر رنگ شدن عنصر سلفی/ سنی/ وهابی در تحولات منطقه از سوی دیگر است. این ویژگی در کنار فشارهای ساختار نظام بین‌الملل، موجب گذار دو کشور از تعامل و رقابت‌های معمول به تقابل و تعارض می‌شود.

اینک می‌دانیم که روابط سیاسی هر دو کشوری به عوامل متعدد و مختلفی بسته است. از موقعیت ژئوپلیتیک گرفته تا حوزه‌هایی همچون امنیت؛ بنابراین در این مقاله نگارندگان سعی کرده‌اند در کنار هویت از سایر عوامل مادی نیز به عنوان عوامل شکل‌دهنده به روابط سیاسی دو کشور مفاهیمی را برجسته سازد. به طور مثال در بررسی روابط سیاسی هر دو کشور، نظریه ساختار-کارگزار حائز اهمیت است. چنانچه براساس این نظریه نمی‌توان از نقش کارگزاران دولتی همچون عادل الجبیر وزیر مشاور در امور سیاست خارجی، سلطان بن بندر به عنوان نائب ولیعهد و وزیر دفاع عربستان سعودی از یک طرف و سیاست‌های کارگزاران سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی ایران غافل ماند. بدیهی است پیچیدگی‌های اخیر در مناسبات قدرت در روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی نیز می‌تواند متأثر از ساختار در حال گذار نظام بین‌الملل و همچنین سیاست‌های قدرت‌های بزرگ باشد.

روش تحقیق در این پژوهش، از نظر هدف بنیادی و از لحاظ ماهیت کیفی و از لحاظ روش، توصیفی است. شیوه گردآوری اطلاعات نیز براساس روش کتابخانه‌ای قرار دارد که با مراجعه به منابعی همچون کتاب‌ها، مقالات و... تنظیم شده است. در این تحقیق هویت به عنوان متغیر مستقل و به معنای دسته‌ای از ویژگی‌ها که یکی را از دیگری متمایز می‌کند، بررسی می‌شود. روابط سیاسی ایران و عربستان سعودی نیز به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده است که در سال‌های اخیر بر وخامت و تیره شدن این روابط افزوده شده است. با بررسی عوامل تنش در رابطه میان ایران و عربستان پرسش بنیادی این پژوهش آن است که چگونه عامل هویت سبب بروز تنش و ناسازواری، تعارض و تقابل میان ایران و عربستان شده است؟ بر پایه روش‌شناسی این پژوهش، این فرضیه در ذهن تداعی می‌شود که به نظر می‌رسد بر پایه‌ی نظریه سازهانگاری، می‌توان عوامل تنش در روابط این دو کشور را در ناهمسازی و تقابل هویت‌ها جستجو کرد.

چارچوب نظری

سازه‌انگاری از آن دسته از نظریاتی است که دارای هستی‌شناسی ضد ماتریالیستی است. این نظریه با رویکردی انتقادی معتقد است رویکردهای خردگرا به دلیل کم‌توجهی به عنصر فرهنگ و مجموع انگاره‌ها در تحلیل مسائل دچار نقصان هستند و برای تفسیری جامع از عرصه بین‌الملل باید انگاره‌ها، قواعد، هنجارها و فرهنگ را نیز دخیل دانست. (Lupovici, ۲۰۰۹: ۱۸)

نظریه سازه‌انگاری بر این اصل استوار است که نمی‌توان روابط میان دولت‌ها و سیاست بین‌الملل را در حد یک سلسله‌تعاملات و رفتارهای عقلانی و در چارچوب‌های صرفاً مادی و فیزیکی در سطوح ملی و بین‌المللی تقلیل داد، بلکه باید به عوامل ناشی از نقش انگاره‌ها، قواعد و هنجارها در شکل‌دهی روابط بین‌الملل در کنار ساخت مادی آن توجه داشت و در رابطه با تأثیر هنجارها، ذهنیت و عوامل فکری در شکل‌دهی به رفتار کنشگران، جایگاه ویژه‌ای را برای هویت، ذهنیت، هنجارها، انگاره‌ها و بویژه فرهنگ قائل شد. (Lupovici, ۲۰۰۹: ۲۸)

از منظر سازه‌انگاران نظام بین‌الملل متشکل از توزیع انگاره‌ها است تا توزیع توانمندی‌های مادی و اولویت در مناظره ماده و معنا، متعلق به انگاره‌ها و اندیشه‌ها است.

بعد هستی‌شناسی که از جمله گزاره‌های مهم فرانظری سازه‌انگاری است، شامل سه گزاره مهم و بنیادین است: ۱- ساختارهای فکری به اندازه ساختارهای مادی اهمیت دارند. ۲- گزاره هویت‌ها هستند که به منافع و کنش‌ها شکل می‌دهند. ۳- کارگزاران و ساختارها متقابلاً به هم شکل می‌دهند. (هادیان، ۱۳۸۵: ۹۱)

سازه‌انگاران قدرت را فقط در عوامل مادی صرف در نظر نمی‌گیرند و بر قدرت اندیشه‌ها و ایده‌ها تأکید می‌ورزند. برای آن‌ها سازه‌های تمدنی و عوامل فرهنگی، چگونگی شکل‌دهی به منافع دولت‌ها را تبیین می‌کنند و مجموعه عواملی از این دست نوعی نگاه را در عرصه روابط بین‌الملل ایجاد کرده است که بر الگوهای آن دارای اثر بخشی چشمگیری است. انگاره‌ها هستند که به عناصر مادی قدرت مانند تسلیحات، سرزمین و جمعیت معنا می‌بخشند و هنجارها هستند که در شکل‌گیری منافع نقش عمده‌ای دارند. (مشیرزاده، ۳۰۹: ۱۳۸۹)

در میان نظریه‌های پسا اثبات‌گرا، نظریه سازه‌انگاری بر اهمیت هویت در فهم روابط بین‌الملل تأکید فراوانی دارد. آن‌ها هویت را در اصل و از اساس مفهومی اجتماعی دانسته و تأکید می‌کنند که در تعامل با دیگر کنشگران معنا می‌یابد. از میان نظریات هویتی نظریات الکساندر ونت جایگاه خاص و ویژه‌ای در روابط بین‌الملل دارد. ونت در تقسیم‌بندی‌های نظریه‌های روابط بین‌الملل، نظریه خود را «ساختارگرایی معنایی» نامیده است. رهیافت ونتی نظام اجتماعی را شامل شرایط مادی، منافع و انگاره‌ها بر می‌شمارد و بر روابط متقابل عناصر مادی و معنایی و برداشت بازیگران از هویت خود و دیگران تأکید دارد. سازه‌انگاری بر محور این انگاره شکل

گرفته است که واقعیت‌های اجتماعی «برساخته» است. بدین معنا که شناخت جهان به عنوان ساختاری اجتماعی، از طریق مشارکت معانی و فهم‌های بین‌الذهانی، به صورت چند جانبه صورت می‌گیرد. (ونت، ۲۰۵:۱۳۹۲)

بر اساس دیدگاه سازه‌انگاران سرچشمه امنیت و ناامنی در نحوه تفکر بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات، به ویژه منافع و تهدیدات است. بنابراین امنیت بیش از آنکه بر عوامل مادی قدرت متکی باشد، بر میزان فهم و درک مشترک بازیگران از یکدیگر قرار دارد. منافع ملی کشورها درون زاست و در فرآیند تعامل اجتماعی و در رابطه خود-دیگری شکل می‌گیرد. (ونت، ۲۰۶:۱۳۹۲) هویت در کانون رهیافت سازه‌انگاری است، آن‌ها امور رابطه‌ای‌اند و باید به عنوان مجموعه‌ای از معانی تلقی شوند که یک کنشگر با در نظر گرفتن چشم‌انداز دیگران یعنی به عنوان یک اثر اجتماعی به خود نسبت می‌دهد. (Wendt, ۱۹۹۴: ۳۴۸)

بنابراین این دولت‌ها هستند که ماهیت نظام بین‌الملل را معین می‌کنند. اما آنچه دولت‌ها انجام می‌دهند، وابسته به این است که هویت و منافع آن‌ها چیستند. هویت و منافع نیز تغییر می‌کنند، این تغییر هویت‌ها هم به دولت‌ها و هم به هویت نظام بین‌الملل مربوط می‌شود. در نتیجه آنچه اهمیت می‌یابد، این نکته است که هویت و منافع چگونه ساخته می‌شوند. برای فهم هویت‌ها و هنجارها نیز بررسی معانی بین‌الذهانی لازم است. (Zehfuss, ۲۰۰۱:۴)

سازه‌انگاری فهم جدیدی از روابط بین‌الملل در بعد محتوایی را در کنار حوزه‌های فرا نظری به دست داده است. (هاف، ۱۳۸۶: ۶۵) در این مکتب هویت‌ها پایه و اساس منافع هستند و میان منافع ملی و هویت رابطه تنگاتنگی وجود دارد که جهت‌گیری دو کشور را به هم مشخص می‌کند. به عبارتی: «دولت‌ها براساس هویتی که دارند، دشمنان، رقیب و دوستان خود را درک می‌کنند و در این فرآیند، هویت خود را تعریف و باز تعریف می‌نمایند. آن‌ها براساس انتظاری که از دیگران دارند، رفتارشان را تنظیم می‌کنند». (یزدان فام، ۱۳۸۹: ۱۹۰) در نهایت می‌توان گفت: ونت، هویت را مهمترین عنصر تعیین کننده رفتار سیاست خارجی دولت‌ها می‌داند که در فرآیندی تعاملی و در چارچوب شناخت مشترک شکل گرفته است.

هویت در دهه ۱۹۹۰ به یکی از مباحث متداول در محافل دانشگاهی تبدیل شد. پیش از آن در دهه ۱۹۸۰ با شکل‌گیری جنبش‌های جدید اجتماعی در داخل جوامع مختلف که با تبیین‌های مادی قابل شرح نبودند و اهمیت تعاریفی که افراد و گروه‌ها از خود و دیگری در آن‌ها ارائه می‌کردند و نیز نقش رویه‌ها و کنش‌های آن‌ها در معنا بخشی به خود، باعث توجه نظریه‌پردازان جنبش‌های اجتماعی به عوامل هویتی شده بود. (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۴) بحث آنتونی گیدنز درباره تجدد و خود شناسایی، تأکید پسامدرن‌ها بر «تفاوت»، شالوده شکنی از هویت‌های جنسی، و توجه به احیاء ملی‌گرایی و قومیت‌گرایی نشانه‌هایی از اهمیت یافتن موضوع هویت در تعاملات

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و نهم، زمستان ۱۳۹۸ ———
سیاسی اجتماعی در دهه‌های اخیر است. (جنکینز، ۱۳۸۱: ۱۱)

در فرآیند فروپاشی اتحاد شوروی و پس از آن و نیز با رویدادهای بالکان، آسیای مرکزی، خاورمیانه، آفریقا و ... هویت مورد توجه خاص برخی از علمای روابط بین‌الملل قرار گرفت. ظهور هویت‌های چندگانه، ابهام و اغتشاش در مرزهای هویتی بین کشورها، نقش روز افزون ادراکات و برداشت‌های هویت بنیان در تصمیم‌گیری‌ها، از بین رفتن پیوند سنتی بین هویت سیاسی و دولت-ملت، نضج گرفت. هویت‌های جمعی جدید و سر بر آوردن اشکال نوین از خشونت مبتنی بر عرصه سیاسی هویت؛ همگی نشانگر تأثیر هویت بر ساختارها، نهادها، فرآیندها و کارگزاران جدید بین‌المللی است. از طرف دیگر هویت کنشگران نیز نه براساس ساختارهای مادی، بلکه بر مبنای تعاملات، رویه‌ها، هنجارها، ارزش‌ها، فرهنگ، ایدئولوژی باورهای اصولی و انگاره‌های نهادینه شکل می‌گیرد. (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۹) هویت به عنوان یک عامل معنایی از نقشی ویژه و اساسی در روابط بین‌الملل برخوردار است و این در بستر هستی‌شناسی معناگراست.

توجه به مفهوم هویت و ارتباط میان آن با قدرت پدیده‌ای را به نام «قدرت هویت بخشی» در عرصه نظام بین‌الملل خلق می‌کند. به این صورت که تمامی کنشگران در تمامی سطوح فروملی، ملی و فراملی در فرآیندی پی در پی خود را در رابطه با دیگری و دیگری را در رابطه با خود بر می‌سازند. بوزان بر اهمیت توأمان توزیع قدرت و هویت برای فهم روابط قدرت‌های بزرگ تأکید دارد. هویت یک مفهوم تکوینی است که در آن فرض بر این است که هویتی که بازیگران برای خود می‌اندیشند و چگونگی ایجاد این هویت‌ها در ارتباط با یکدیگر، عواملی است که رفتار آن‌ها را مستقل از توزیع قدرت شکل می‌دهد. (بوزان، ۱۳۸۹: ۱۴)

توجه به ساختارهای اجتماعی و هنجاری در کنار عوامل مادی و معنا یافتن منابع مادی براساس این ساختارها و شکل دادن این ساختارها به هویت بازیگران بسیار مهم است. این ساختارهای اجتماعی با شکل دادن به هویت و منافع خاص، اعمال بازیگران را امکانپذیر می‌سازند. (Wendt, ۱۹۹۵: ۷۶)

اهمیت و نقش هویت در ساخت منافع، کنش‌ها و تعامل متقابل ساختار و کارگزار که این امر موجب ایجاد ساختارهای اجتماعی می‌شود، که براساس آن هویت و منافع تعریف می‌شود؛ از مباحث اصلی هستی‌شناسانه‌ی سازه‌انگاران هستند. در این میان توجه به هویت از این جهت است که هویت ویژگی خاص کنشگران نیت مند است که باعث تمایلات انگیزشی و رفتاری آن‌هاست.

هویت ریشه در فهم کنشگر از خود دارد. به هنگام بحث از هویت، دو انگاره باید مورد توجه قرار گیرد. یکی انگاره‌ی خود و بعدی انگاره‌ی دیگری. ساختارها و انگاره‌های درونی و بیرونی هر دو سازنده‌ی هویت‌ها هستند. (Wendt, ۱۹۹۹: ۲۲۴) هویت و منافع کشورها در پیوند با

یکدیگرند. (Wendt, ۱۹۹۲: ۳۹۸) بنابراین کشورها براساس هویتی که دارند، منافع خود را تعیین می‌کنند. بازیگران براساس هویتی که دارند منافع را تعریف می‌کنند. در اصل هویت مرکز فهم رفتار بازیگران اصلی دولتی است. هویت‌ها با برداشت خاص و ویژه از خود در برابر دیگری منافع خاصی را برای خود تعریف می‌کنند و این منافع تعیین‌کننده شکل و ماهیت سیاست‌سازی و تصمیم‌سازی و در مقام عمل کنش‌های بازیگران است. فهم این که منافع چگونه شکل می‌گیرند کلید تبیین طیف وسیعی از پدیده‌های بین‌المللی تلقی می‌شود که درست درک نشده‌اند یا مورد غفلت قرار گرفته‌اند. (Wendt, ۱۹۹۴: ۳۸۵)

با اهمیت‌ترین نتیجه‌ای که ونت از مبحث هویت می‌گیرد ارتباطی است که این هویت‌ها با منافع پیدا می‌کنند. با توجه به بر ساخته بودن هویت کنشگران، نقش و اهمیت هویت‌ها در شکل‌گیری منافع و کنش‌ها نقش برجسته‌ای را ایفا می‌کنند.

از نظر سازه‌انگاران مفاهیم مختلف به زمینه‌های اساسی شکل‌گیری آن‌ها بستگی دارد. امنیت و مسائل مرتبط با آن از جامعه‌ای به جامعه دیگر تفاوت دارد، زیرا منابع تهدید و زمینه‌های آن از جامعه‌ای به جامعه‌ی دیگر متفاوت است. رهبران هر کشور با توجه به هویت خود، دیگران را به عنوان دوست یا دشمن خود تعریف می‌کنند. (Stivachtis, ۲۰۰۸: ۲)

در این میان با توجه به نظریات متفاوت دو جریان اصلی سازه‌انگاری مبحث امنیت اهمیت بسزایی می‌یابد. سازه‌انگاران متعارف معتقدند هویت ملی در تعیین منافع ملی دولت‌ها و نحوه‌ی عمل آن‌ها در عرصه‌ی سیاست بین‌الملل نقش ایفا می‌کند. اما در مقابل سازه‌انگاران انتقادی مهم‌ترین مسأله‌ی هویت و امنیت را این نکته می‌دانند که چگونه روایت‌های هویت ملی در یک متن خاص مسلط می‌شوند. (واعظی، ۱۳۸۹: ۳۲۴) دیدگاه امنیت هستی‌شناسانه که از نظریه‌ی اجتماعی هویت شکل گرفته است معتقد است در کل فرآیند هویت‌یابی از طریق روابط با دیگران شکل می‌گیرد. اهمیت این نکته این است که دولت‌ها برای آنکه بتوانند خود را در قالب کارگزار احساس کنند به محیطی شناختی و با ثبات نیاز دارند که بتوانند در مواقع لزوم بین ابزارها و نیازها ارتباط برقرار کنند. (واعظی، ۱۳۸۹: ۳۲۵)

سازه‌انگاران بر تأثیر هنجارها در امنیت بین‌المللی تأکید می‌کنند. (سازمند، ۱۳۸۹: ۲۹۶) توجه به هنجارها سبب شده‌است که سازه‌انگاران، کنشگران و ساختار متفاوت از رهیافت‌های خردگرایانه روابط بین‌الملل را در نظر بگیرند.

هنجارها به معناها و هویت‌ها شکل می‌دهند و این امکان را برای بازیگران فراهم می‌کنند تا محیط اطراف خود را تفسیر کنند. (هادیان، ۱۳۸۵: ۹۲۳) سازه‌انگاران منشأ امنیت و عدم امنیت را در نحوه تفکر بازیگران نسبت به فرصت‌ها و تهدیدها جستجو می‌کنند. (سازمند، ۱۳۸۹: ۲۹۶) بنابراین می‌توان از مباحث امنیتی سازه‌انگاران اینگونه دریافت که مفهوم هویت توانسته در کنار

◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و نهم، زمستان ۱۳۹۸ ———
سایر عوامل و متغیرها اعم از مادی و غیر مادی به فهم مسأله امنیت و مطالعات مرتبط با آن کمک قابل توجهی کند.

از آنجائی که زمینه‌های سیاسی، هنجاری، ژئوپلیتیک و از همه مهمتر هویتی در شکل دهی به روابط سیاسی دو کشور ایران و عربستان سعودی نقش کلیدی و مهمی دارند؛ بنابراین نظریه سازه‌انگاری به عنوان چارچوب نظری برای این موضوع انتخاب شد. از آن جهت که این نظریه در کنار عوامل مادی به عوامل غیر مادی توجه بسیاری دارد؛ یکی از بهترین نظریات در مورد مباحث هویتی محسوب می‌شود.

روابط ایران و عربستان سعودی

تاریخ سیاسی شبه جزیره عربستان، تاریخ دگرگونی‌های قبیله‌ای و اتحاد و ائتلاف‌های آن‌ها برای غلبه بر یکدیگر و تشکیل دولت‌های محلی است. (احمدی، ۱۳۸۶: ۲۱) در کشاکش‌های قبیله‌ای در نهایت آل سعود که از عصبیت‌های قبیله‌ای بسیار قوی و منسجم‌تر نسبت به سایر رقبا برخوردار بود، توانست با تکیه بر حمایت‌های وهابیون قدرت را در شبه جزیره عربستان به دست گیرد. (لیسی، ۱۳۶۷: ۳۱۱) بنابراین عامل اصلی و تعیین‌کننده تحولات سیاسی اجتماعی شبه جزیره عربستان قوم‌گرایی بود. (ناظمی قره باغ، ۱۳۹۰: ۳۷) به دلایلی از جمله نداشتن یک دولت مستقل تا سال‌های جنگ جهانی اول موقعیت و نفوذ قابل توجهی نمی‌توان برای شبه جزیره عربستان در هیچ عرصه‌ای اعم از منطقه‌ای و جهانی متصور بود. اما وجود عناصر اسلام و عربیت امتیاز و اعتباری را در اختیار شبه جزیره عربستان قرار داد که به وسیله آن از نفوذ قابل توجهی برخوردار شدند. (احمدی، ۱۳۸۶: ۳۲)

می‌توان سرآغاز روابط دو کشور عربستان سعودی و ایران را به سال‌های اولیه قرن جاری شمسی ارجاع داد. زمانی که نظام پادشاهی قاجار در ایران جای خود را به نظام سلطنتی پهلوی داده بود و در شبه جزیره عربستان نیز دولت حجاز و نجد قدرت را به دست آورده بود. روابط دو کشور در این دوران از آرامشی نسبی برخوردار بود. در هنگامه‌ی پادشاهی محمدرضا پهلوی در ایران، «حکومت عربستان در دست عبدالعزیز بن سعود بود که توانسته بود با شکست دادن هاشمی‌ها به حکومت نجد و حجاز دست یابد و پادشاهی سعودیه و العربیه را تأسیس نماید.» (James and Fawaz, ۲۰۱۰: ۷)

این دوران، دوران پر تنش و تعارضی بود؛ زیرا مسأله‌ی حاجیان ایرانی و آزار و اذیت آنان به مسأله‌ای حاد در میان دو طرف تبدیل شد که در نهایت منجر به قطع روابط سیاسی و اقتصادی دو کشور به مدت چهار سال شد. (Ekhtiari and Others, ۲۰۱۱: ۳۳)

در کنار این مسأله، مسائلی از جمله بحرین، نام خلیج فارس و همچنین مسأله روابط ایران و

_____ نقش هویت در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی ۵

اسرائیل از جمله عوامل تنش‌زا در روابط دو کشور در سال‌های قبل از انقلاب اسلامی ایران بودند. اما با وجود همه این عوامل تنش‌زای سیاسی، روابط تجاری دو کشور به خصوص در زمینه نفت خوب بود.

عواملی همانند اجرای سیاست دو ستونی نیکسون در منطقه خاورمیانه و همچنین نوع ساختار نظام بین‌الملل در دوران جنگ سرد نیز باعث شدند که اختلافات ایران و عربستان سعودی به شکل تیرگی در روابط و تنش حاد و تبدیل شدن به کانون‌های حساس بحران در منطقه نمی‌انجامد. (ازغندی، ۱۳۸۹: ۲۳)

با به وقوع پیوستن انقلاب اسلامی ایران و شکل‌گیری حکومت اسلامی شیعی که مبتنی بر نظریه ولایت مطلقه فقیه است، عوامل مختلفی موجب تنش در روابط سیاسی ایران و عربستان سعودی شده است. انقلاب اسلامی در ایران با افزودن عامل ایدئولوژی به زمینه رقابت ژئوپلیتیکی دو کشور از عوامل شتاب‌زای حرکت روابط دو کشور به سوی تضاد و تقابل محسوب می‌شود. فولر در این زمینه می‌گوید: «چرا که نقطه قوت آن انقلاب اسلامی دقیقاً در اندیشه آزادسازی، استقرار عدالت همگانی ملهم از اسلام، انقلاب اجتماعی، قدرت بخشیدن به ستمدیدگان، اعتماد به نفس و تغییر، تبلور می‌یابد. این ایدئولوژی، رهبری محافظه کار منطقه را همواره تهدید خواهد کرد.» (فولر، ۱۳۷۷: ۳۱۰) اکنون به چند عامل مختلف که از سال ۲۰۰۵ میلادی تاکنون در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی اثر بخش بوده‌اند و حائز اهمیت هستند اشاره می‌کنیم.

ژئوپلیتیک:

در دوره جنگ تحمیلی عراق بر علیه ایران، به دلایلی همچون پان عربیسم روابط سیاسی میان عربستان سعودی و ایران رو به تیرگی نهاد. عربستان حمایت‌های مالی بی شائبه‌ای از حکومت عراق در جریان جنگ ایران و عراق کرد. تحولات ساختاری، ژئوپلیتیکی و از همه مهمتر هویتی پس از جنگ میان ایران و عراق باعث شد که روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی تا سال ۲۰۰۵ میلادی دوره‌ای از همکاری و دوری از تقابل در روابط دو کشور را تجربه کند. بنابراین پس از اتمام جنگ ایران و عراق روابط نسبتاً عادی میان دو کشور حاکم شد.

به واسطه گرایش عربستان سعودی به ایالات متحده، سیاست‌های مداخله‌جویانه عربستان سعودی در منطقه خلیج فارس، تلاش برای گرفتن موقعیت ایران در بازارهای بین‌المللی انرژی از جمله بازار نفت، وهابی‌گری و سلفی‌گری، پرونده هسته‌ای ایران، مقاومت اسلامی در منطقه و همکاری‌های پیدا و پنهان عربستان سعودی با رژیم اشغالگر قدس جهت جلوگیری از گسترش

◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و نهم، زمستان ۱۳۹۸ ———

حوزه‌ی نفوذ منطقه‌ای ایران، روابط سیاسی دو کشور رو به تیرگی نهاد. این دوران، دورانی است که به رقابت دو کشور در حوزه‌هایی همچون ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک، عامل هویت نیز اضافه می‌شود. در این حالت حوزه رقابت دو کشور از نظر وسعت از منطقه استراتژیک خلیج فارس فراتر رفته و به حوزه دریای مدیترانه نیز می‌رسد. به دلیل اینکه گسترش حوزه نفوذ دو کشور ایران و عربستان سعودی در منطقه خاورمیانه توأمان و براساس تلاقی تقابل هویتی و ژئوپلیتیکی صورت می‌پذیرد، شکل روابط دو کشور حالتی از تعارض شدید را تجربه می‌کند. البته در این میان نمی‌توان فشارهای ساختارهای نظام بین‌الملل را نیز بر اتخاذ سیاست‌های تعارضی هر دو کشور در قبال یکدیگر نادیده انگاشت.

همانطور که می‌دانیم ژئوپلیتیک به عوامل جغرافیایی به عنوان تعیین‌کننده اصلی رفتار دولت‌ها دلالت دارد. عوامل جغرافیایی در برگیرنده مؤلفه‌های اصلی یک کشور اعم از انسانی و غیرانسانی است. عوامل جغرافیایی مادی از محیط فیزیکی یک کشور ناشی می‌شوند که در بردارنده مؤلفه‌هایی همچون موقعیت جغرافیایی، وسعت سرزمینی، مرزها، منابع طبیعی و... می‌باشند. اما مؤلفه‌های انسانی از ویژگی‌های جمعیتی یک کشور ناشی می‌شوند که عبارتند از: پیشینه و تجارب تاریخی، بافت قومی و نژادی، فرهنگ سیاسی، تحولات سیاسی و اجتماعی و مذهب. (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۸: ۳۲)

از منظر کوهن جان کلام تحلیل‌های ژئوپلیتیک را رابطه قدرت سیاسی بین‌المللی با محیط جغرافیایی تشکیل می‌دهد. نگرش‌های ژئوپلیتیک با تحول محیط جغرافیایی و بسته به تعبیر انسان از ماهیت این تحول، تغییر می‌پذیرد. (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲: ۱۰۶) تحلیل‌های ژئوپلیتیک تغییرناپذیر و مصالحی بنیادی تلقی می‌شوند که اعمال یک دولت را محدود می‌کنند و البته متخصصان ژئوپلیتیک اکنون از این نگاه گذر کرده و علاوه بر جغرافیا بر گذشته و تاریخ یک کشور نیز تأکید می‌کنند. (فولر، ۱۳۷۷: ۲)

موقعیت ژئوپلیتیک عربستان و اهمیت آن چشمگیر است. این کشور در میان دو تنگه‌ی مهم در خلیج فارس و دریای سرخ موقعیت ژئوپلیتیکی خاصی دارد. (آقایی، ۱۳۶۸: ۳۹) عربستان سعودی در سال‌های اخیر سعی کرده است از اهمیت تنگه‌ی هرمز و تنگه‌ی باب‌المندب که به ترتیب تحت نفوذ ایران و یمن هستند بکاهد. از جمله طرح‌هایی که عربستان سعودی در این مدت در نظر گرفت اجرای سه طرح ساختمان خط لوله نفتی و هم‌زمان، مبادرت به سرمایه‌گذاری کلان در طرح گسترده تأسیس پایگاه نظامی در سواحل خلیج فارس بود.

اما در خصوص موقعیت ژئوپلیتیک ایران همین بس که مجتهدزاده موقعیت ژئوپلیتیک ایران را هارتلند جدید در عصر پست مدرن می‌داند. تأثیر حضور گسترده نظامی ایران در منطقه‌ی خلیج فارس، دریای عمان، تنگه‌ی استراتژیک هرمز و اقیانوس هند ناشی از وجود منافع حیاتی

نقش هویت در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی

ایران در منطقه است. آنچه که جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر بر آن بسیار تأکید داشته است، تأمین امنیت منطقه توسط کشورهای منطقه است. اما عربستان سعودی در مورد تأمین امنیت منطقه سیاستی به جز سیاست جمهوری اسلامی ایران دارد.

یکی از توهمات که همواره بعد از انقلاب اسلامی همراه عربستان سعودی بوده است، توهم جایگزینی در سیاست‌های منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا در منطقه است. این کشور با بستن قراردادهای عظیم نظامی در راستای همین سیاست جایگزینی در خاورمیانه گام بر می‌دارد. سیاست خارجی عربستان که در راستای منفعل کردن و منزوی کردن ایران در منطقه است ذهنیت سازی منفی را در مورد پرونده‌ی هسته‌ای ایران در پیش گرفته است. عربستان سعودی با به راه انداختن موجی از ایران‌هراسی در میان سران کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس پای ایالات متحده و هم‌پیمانان غربی‌اش را به خلیج فارس باز کرده است. هدف عربستان از تعقیب این سیاست نیز تأمین امنیت منطقه از آنچه آن‌ها خطر و تهدید امنیتی ایران می‌دانند، می‌باشد. از نظر فرد هالیدی ژئوپلیتیک معاصر خلیج فارس تحت تسلط منازعه میان سه کشور مهم و قدرتمند منطقه یعنی ایران، عربستان سعودی و جمهوری عراق بوده است. هالیدی شش حوزه تنش را در این منطقه نام می‌برد: قلمرویی، اقلیت‌های مذهبی و نژادی، نفت، مسابقه تسلیحاتی، منازعه در حوزه‌ی سیاست خارجی و مداخله در امور داخلی یکدیگر. (Halliday, ۱۹۹۶: ۷۸)

از آنجایی که ژئوپلیتیک با هویت در تعامل و ارتباط پویا است در بحث مورد نظر ما اهمیت می‌یابد. ارتباط هویت و ژئوپلیتیک هم ناشی از عوامل مادی و هم عوامل انسانی است.

فرهنگ:

«به یاری فرهنگ، انسان‌ها به هم وابسته و نزدیک می‌شوند و با مشترکات ذهنی که زائیده همین فرهنگ است، ملت به وجود می‌آید که پیوندگاه اشتراکی آن‌ها است.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۱: ۱۳۱) منطقه خلیج فارس به واسطه اینکه کانون دین اسلام محسوب می‌شود؛ در همین راستا کانون بحران‌های حساس فرقه‌ای جدا شده از دنیای اسلام نیز می‌باشد. از لحاظ فرهنگی عربستان سعودی در جهان اسلام اهمیت شایان توجه و ممتازی دارد. وجود قبله‌ی مسلمانان در این کشور و همچنین بقاع متبرک حضرت رسول اکرم و ائمه‌ی معصومین جایگاه ویژه‌ای از نظر فرهنگی به این کشور بخشیده است. عربستان سعودی از وجود این اماکن مقدس جهت ارتقا پرستیژ بین‌المللی خود بهره‌برداری فراوانی نموده است تا جایی که ملک فهد در مراسمی، خویش را به عنوان خادم‌الحرمین شریفین نامید. (عزتی، ۱۳۹۰: ۹۷) از نظر فرهنگی احتیاج کشورهای اسلامی به اماکن مقدس واقع در عربستان از منظر مذهبی، بینشی همراه با احترام برای عربستان سعودی به ارمغان آورده است.

◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و نهم، زمستان ۱۳۹۸ ———

در دستور کار قرار گرفتن تبلیغات گسترده فرهنگی از سوی عربستان منافع فراوانی را متوجه این کشور کرده است. از جمله کسب موفقیت نسبی در جلب نظر کشورهای مسلمان در نیل به بدست گرفتن رهبری کشورهای عربی در درجه نخست و در درجه دوم کشورهای مسلمان. کسب منافع بسیار زیاد اقتصادی از تجمع مسلمانان در موسم حج تمتع و عمره مفرده در این سرزمین از دیگر موارد قابل اشاره است. در زمینه رواج عقاید وهابی، سلفی و تکفیری در میان گروه‌هایی از مسلمانان نیز از سوی حکومت عربستان سعودی اقدامات قابل ملاحظه‌ای از جمله نشر کتاب و جزواتی مبنی بر انتشار عقاید افراط گرایانه صورت می‌گیرد. تشکیل گروه‌های افراطی در خاورمیانه از نتایج همین تبلیغات گسترده فرهنگی آل سعود علی‌الخصوص در موسم حج تمتع و عمره است.

حوزهی انرژی:

منطقه خلیج فارس با ۷۸۹ میلیارد بشکه ذخایر نفتی (حدود ۵۹ درصد ذخایر نفت خام جهان) با اهمیت‌ترین و بزرگترین حوزه نفتی جهان محسوب می‌شود. منطقه خلیج فارس حدود ۴۱/۳٪ از کل ذخایر گاز جهان را نیز در اختیار دارد. میزان برخورداری ایران و عربستان سعودی از نفت جهان به ترتیب ۱۱/۲۵٪ و ۱۹/۸٪ و این میزان برای ذخایر گاز جهان ۷/۹۲٪ و ۲۹/۷۱٪ است. (۲۲: ۲۰۱۱، The OPEC Annual Statistical Bulletin) استخراج نفت عربستان در سال‌های اخیر روند رو به رشدی داشته است. در حالی که در سال ۱۹۹۹ میلادی عربستان سعودی ۱۳۰۰۰۰۰۰۰۰ بشکه نفت استخراج کرد. (Wallerstein, ۲۰۱۲: ۴)

در سال ۲۰۱۲ براساس اطلاعات کتاب حقایق جهان این عدد به روزانه ۱۰۰۰۰۰۰۰ بشکه افزایش پیدا کرده است. مهمترین مؤلفه ژئوپلیتیکی عربستان سعودی وجود خمس منابع نفت کل جهان در این کشور است، به گونه‌ای که عربستان می‌تواند روزانه ۱۲ میلیون بشکه، نفت استخراج کند و به این وسیله بازار نفت جهان را در اختیار بگیرد. ذخایر نفت عربستان سعودی را بیش از ۲۵۰ میلیارد بشکه نفت برآورد کرده‌اند. (۲: ۲۰۱۳، Lustick) قدرت استخراج بسیار بالای نفت به عربستان سعودی این موقعیت را در بازارهای جهانی انرژی بخشیده است که در استخراج، توزیع و ارزش‌گذاری نقش چشمگیری را در سطح بازارهای جهانی انرژی ایفا کند.

در سال‌های اخیر مسأله نفت و استفاده ابزاری از آن توسط عربستان سعودی به روابط ایران و این کشور صدمات و لطمات فراوانی زده است. عربستان سعودی همزمان با تشدید تحریم‌ها توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد و همگام با سیاست‌های ایالات متحده مبنی بر تحریم‌های اقتصادی جمهوری اسلامی ایران قیمت نفت را در بازارهای جهانی به کمترین حد خود در سال‌های اخیر کاهش داد تا اثر بخشی تحریم‌های اقتصادی علیه ایران به بالاترین میزان برسد.

نقش هویت در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی

این کاهش قیمت نفت آنچنان بود که خود کشور عربستان سعودی نیز در معرض کسری بودجه قرار گرفته است. بعد از تحریم‌های نفتی ایران، عربستان سعودی به طور مداوم از اقدامات تحریمی شورای امنیت حمایتی قاطع به عمل آورده است و حتی ایالات متحده آمریکا را به اتخاذ سیاست‌های جنگ طلبانه علیه جمهوری اسلامی ایران تشویق نموده است. اکنون تمامی سیاست‌های نفتی عربستان به طور یک جانبه از سوی آمریکا تعیین می‌گردد و براساس خواست آمریکا اقدام به کاهش یا افزایش استخراج نفت می‌نماید. (Tarek, ۲۰۰۷: ۴۵)

این موضوع از جایی ابعاد مهمی می‌یابد که هر دو کشور در این برهه از زمان درگیر منازعه حفظ و گسترش نفوذ خود در منطقه خاورمیانه هستند. حتی پس از توافق هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و طرف‌های خود (موسوم به برجام) عربستان سعودی با بازگشت سهمیه فروش نفت ایران در اپک به قبل از برجام مخالفت می‌ورزید و در این مورد مقاومت می‌کرد. چنانچه اکنون نیز بازارهای نفت ایران را در کشورهایی همچون چین، هند و کره‌ی جنوبی با پیشنهاد قیمت پایین‌تر از طراز جهانی در اختیار دارد. در حالت کلی سیاست عربستان سعودی در قبال ایران در حوزه انرژی بی‌نیاز کردن تمامی بازارهای نفتی جهان از نفت ایران است. دنبال کردن این سیاست‌ها در حوزه انرژی به یکی از عوامل تنش و ناسازواری در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی منجر شده است.

در نهایت در بررسی روابط ایران و عربستان سعودی می‌توان به عوامل عدیده‌ای که در روابط دو کشور مؤثرند پی برد. از منظر عوامل غیرمادی فقدان هویت، فقدان انگاره‌ها و فقدان هنجارهای مشترک موجب تغییر شکل روابط دو کشور و قرار گرفتن در چرخه تعارض شده است. اما از منظر مادی نیز عواملی همچون ژئوپلیتیک، قدرت و رقابت دارای اهمیت هستند. زمینه‌های ژئوپلیتیکی، سیاسی، هنجاری و هویتی فراوانی در روابط سیاسی دو کشور وجود دارد تا این روابط را به سوی رقابت، تقابل و در نهایت تعارض شکل‌دهی کند.

نقش هویت:

در سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران مؤلفه‌های هویتی مختلفی که در طبقه‌بندی و نیتی به شکل نوعی می‌باشند عبارتند از: ۱- وهابی‌گری که خود نوعی از افراطی‌ترین انواع سلفی‌گری است. ۲- عربیت که فقط در برابر غیر عرب آن را معنا می‌بخشند. ۳- نظام سلطنتی عربستان که مبتنی بر هسته اصلی خاندان سعود است. بر این اساس به بررسی نقش هویت در روابط ایران و عربستان خواهیم پرداخت. نگارندگان در این بخش قصد دارند نشان دهند که هویت چگونه موجب تقابل و تعارض و ناسازواری در روابط دو کشور شده است.

◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و نهم، زمستان ۱۳۹۸ ———

دین ریشه‌ی اصلی هویت و فرهنگ جامعه است. در برخی از کشورها همچون عربستان سعودی به واسطه اینکه دولت مستقر براساس همین مؤلفه به حکومت رسیده است، دین حضور چشمگیر و عمیق‌تری در عرصه‌های مختلف دارد. نقش دین در شکل‌گیری و تداوم هویت در عربستان تا حدی دارای اهمیت است که درایسدل و بلیک برای آن «هویتی متمایز» قائل هستند. (درایسدل و بلیک، ۲۸۶:۱۳۶۹) از مشخصه‌های اصلی این هویت، تعصب شدید دینی و عدم تساهل و تسامح در امور مذهبی و دینی است. بازگشت به سلف صالح ایده آن‌هاست و این موضوع باعث شده است که آن‌ها با عقل، اجتهاد، فلسفه، عرفان و از این قبیل به مبارزه بپردازند و همگی را چیزی جز بدعت به شمار نیاورند.

در مقابل ایران، با غنای فرهنگی و پیشینه‌ای به درازای تاریخ بشر قرار دارد. فرهنگ ایران در طول تاریخ دارای قدمتی است که همیشه در عرصه‌های مختلف تأثیرگذار و جریان ساز بوده است. با این تفاسیر می‌توان گفت که با توجه به تمایزات فرهنگی که میان عربستان و ایران وجود دارد. «جنگ سرد فرهنگی میان ایران و عربستان از دیرباز ریشه دوانیده است». (درایسدل و بلیک، ۲۸۷:۱۳۶۹) بنابراین مسأله فرهنگ از مؤثرترین عوامل عدم شکل‌گیری هویت مشترک در میان دو کشور است. تقابل دینی و فرهنگی دو کشور ناشی از درک متفاوت و بعضاً متناقض از دین اسلام است. آنچه را که آن‌ها از اسلام درک و دریافت می‌کنند با اجتهادی که در تشیع در امور دینی به کار می‌رود کاملاً متفاوت و متضاد است. عربیت از دیر باز مؤلفه‌ای بوده است که بیشترین حالت هویتی خود را در برابر عجمیت تعریف و در بازه‌ای زمانی باز تعریف کرده است. خصومت دیربازی از صدر اسلام میان اعراب و ایرانیان شکل گرفته است که بیشتر دلیل آن تأکید بر هویت و برتری عربیت در برابر غیر بوده است. حوزه رقابت عربیت و عجمیت در طول تاریخ اسلام، فراز و نشیب فراوانی داشته است. الگوی غالب در این رابطه، تقابل و تعارض بوده است.

نظام سیاسی کشورها یکی دیگر از مؤلفه‌های هویتی آن‌هاست که تأثیر قابل توجهی بر رفتار خارجی‌شان دارد. (ونت، ۳۲۶:۱۳۸۴) در حقیقت ساختار قدرت چه به شکل رسمی و چه به صورت غیررسمی در یک کشور با هویتی که از خود در عرصه بین‌المللی و در مناسبات خود با سایر کشورها بر روی پرده نمایش می‌برند پیوند عمیق و ناگسستنی دارد. در مورد عربستان نظام سیاسی این کشور از دیر باز به صورت سلطنتی بوده و تغییر چندانی در ساختار و منابع قدرت آن بوجود نیامده است. جواز چنین نظام سیاسی در مذهب حنبلی به ازای سوگند پادشاه در اجرای اصول اسلامی صادر شده است. (Niblock, ۲۰۰۶: ۲۱)

نظام سیاسی عربستان سعودی در سیاست خارجی تنظیمی خود اصولی را پیگیری می‌کند. البته اجرای اصول ساختاری سیاست خارجی این کشور تحت تأثیر کارگزاران سیاست خارجی

عربستان و همچنین ساختار نظام بین‌الملل و شرایط داخلی این کشور قرار دارد. این اصول عبارتند از:

- ۱- رهبری جهان اسلام به ویژه کشورهای عربی؛
 - ۲- وحدت جهان عرب و جلب حمایت‌های آنان در جهت منافع خود؛
 - ۳- تبلیغ وهابیت و دعوت به آن؛
 - ۴- جلوگیری از انتشار و گسترش انقلاب اسلامی ایران و حفظ وضع موجود منطقه؛
 - ۵- متعادل کردن پدیده‌های تندروی منطقه و جهان اسلام (احمدوند، ۱۳۸۹: ۴۱).
- اکنون به این موضوع خواهیم پرداخت که چگونه هویت متعارض دو کشور بر روابط دو کشور اثر گذارده است. اصولاً این هویت متعارض از چه مؤلفه‌هایی نشأت می‌گیرد.

از دلایل عمده تعارض هویتی میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی مسأله‌ی مهم دولت - ملت تثبیت نشده در عربستان است. کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و به ویژه عربستان هنوز نتوانسته‌اند براساس مؤلفه دولت - ملت قوام یابند. (میرحیدر، ۱۳۹۱: ۴۳) یکی از دلایل عدم تثبیت دولت - ملت در عربستان سعودی تصنعی و ساختگی بودن بافت جمعیتی و ناهمگنی مشهود در میان آنان است. بنابراین عربستان ظاهراً دارای هویت ملی است که از سوی دولت ارائه شده است. (میرحیدر، ۱۳۹۱: ۴۵) ساختار قدرت در عربستان برای حفظ و قوام انسجام ملی سست خود دست به خلق خود-دیگری می‌زند که این دیگری و غیر کشور منسجم و قوی ایران است. ایران از بابت دولت - ملت تثبیت شده و منسجم دارای بن مایه‌ای بسیار قوی است که به درازای تاریخ قدمت دارد. سایه شوم وهابیون افراطی در سال‌های اخیر در روابط ایران و عربستان بیش از پیش نمود یافته است. وهابیت تعارض هویتی آشکاری را با اسلام شیعی دنبال می‌کند. علت وجودی تشکیل عربستان سعودی و به روی کار آمدن آل سعود همانا حمایت‌های وهابیون افراطی از این خاندان بود. وهابیت برگرفته از اسلام سلفی، دارای مؤلفه‌هایی از جمله جزمیت و جمود در برابر اجتهاد در شیعه، قشری‌گری، سطحی‌نگری، جزئی‌نگری و فرعی‌نگری در برابر ژرف‌اندیشی شیعه است. وهابیت آئینی ارتجاعی، خشک، متحجر و بنیادگرا و البته محافظه کار است. «وهابی‌ان با هرگونه گرایش عقلی، فلسفی، منطقی، تصوف و عرفان، تأویل و تفسیر قرآن و با هر روش و شیوه‌ای که از ظاهر فراتر روند، مخالف هستند و آن‌ها را به عنوان بدعت تحریم می‌کنند». (Encyclopedia Britannica, ۲۰۱۲: ۷)

بنابراین وهابیت یکی از موانع جدی در شکل‌گیری یک هویت مشترک میان ایران و عربستان است. وهابیت موجب تعارض هویتی شدیدی در چرخه‌ی روابط دو کشور گردیده است. از سوی دیگر جمهوری اسلامی ایران مرکز اصلی جهان تشیع محسوب می‌شود. مخصوصاً اینکه منافع ایران در سال‌های اخیر با ژئوپلیتیک نوین شیعه گره خورده است. (زین العابدین،

◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و نهم، زمستان ۱۳۹۸ ———

۴۶:۱۳۸۶) یکی از اصول بنیادین انقلاب اسلامی صدور انقلاب به خارج از مرزهای جمهوری اسلامی ایران است؛ که این اصل بنیادین با حکومت محافظه کار وهابی آل سعود شدیداً در تعارض است. همانطور که اسپوزیتو در کتاب انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن آورده است که: «اثر دومینوی انقلاب، رژیم‌های سنتی در خاورمیانه و فراتر از آن را واژگون خواهد کرد.» (اسپوزیتو، ۱۳۸۸: ۱۵) این اصل هویتی بنیادین انقلاب اسلامی ایران نیز یکی از کانون‌های حساس تعارض هویتی در برابر رژیم محافظه کار وهابی سعودی است. یکی دیگر از تعارض‌های مبتنی بر هویت در روابط دو کشور ایران و عربستان بحث حوزه نفوذ هر یک از این دو کشور در منطقه است. عربستان سعودی به دنبال رواج افکار سلفی- تکفیری - وهابی خود در منطقه، جهت توسعه حوزه نفوذ ایدئولوژی وهابی است.

جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به آرمان‌های انقلابی خود در پی استحکام محور مقاومت در برابر اسرائیل از یک طرف و از طرفی حکومت‌های مرتجع منطقه است. در رویدادهای اخیر منطقه‌ای و جهان عرب حوزه‌ی رقابت، تضاد و تعارض ایران و عربستان در کشورهای سوریه، عراق، لبنان و بحرین برجسته‌تر از سایر کشورها است. مسأله برجسته در این حوزه‌های نفوذ اتصال خلیج فارس و دریای مدیترانه و در نتیجه گسترده شدن حوزه‌ی تعارض و تقابل دو کشور است. این رو در رویی علنی در منطقه میان دو کشور بیش از همه خود را در بحران سوریه نمایان ساخت. تعارض رویکرد دو کشور در قبال بحران عربی- اسرائیلی ساخته‌ی سوریه نشان داد که شاخص‌هایی همچون هویت، ذهنیت و هنجار مشترک در دور دست‌ترین چشم‌اندازها در روابط دو کشور هم نمی‌گنجد. این تضاد رویکرد در مورد بحران سوریه تا جایی عمق استراتژیک پیدا می‌کند که عربستان در حمایت از مخالفان حکومت سوریه به تندروترین و افراطی‌ترین آن‌ها یعنی القاعده بیشترین خدمات و حمایت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری را ارائه می‌دهد.

قبل از تحولات سوریه در لبنان نیز افزایش نقش منطقه‌ای ایران از طریق عنصر تشیع در دو مرحله صورت گرفت. ابتدا با پیروزی حزب الله لبنان بر اسرائیل در جنگ ۲۰۰۶ و دوم افزایش نقش ایران با پیروزی حزب الله در رقابت‌های داخلی لبنان در سال ۲۰۰۸ (برزگر، ۱۳۸۷: ۶۶۳) با توجه به این مسأله اعراب به سرکردگی عربستان به طرح موضوع هلال شیعی پرداختند. ملک عبدالله پادشاه وقت عربستان در خصوص این مسأله گفت: «تلاش برای گسترش مذهب شیعه در جهان سنی عرب شکست خواهد خورد. ما درباره‌ی گسترش شیعه هوشیار هستیم و فکر نمی‌کنیم {ایران} در دستیابی به هدفش موفق شود. زیرا اقلیت بزرگ مسلمانان که سنی‌اند مذهب خود را تغییر نخواهند داد.» (برزگر، ۱۳۸۷: ۶۶۴)

از دیگر مباحث چالش برانگیز مبتنی بر تعارض هویتی میان دو کشور مبحث بنیادگرایی اسلامی است. بنیادگرایی اسلامی را اولین بار در سال ۱۹۵۶ «جان فاستر دالاس» وزیر خارجه

وقت ایالات متحده به کار برد.

سر آغاز حمایت‌های حکومت عربستان از پروژه بنیادگرایی مربوط به ظهور طالبانسیسم می‌شود. این گروه از بدو تشکیل مورد حمایت‌های سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی ایالات متحده آمریکا به منظور مبارزه با گسترش حوزه‌ی نفوذ کمونیسم در افغانستان و حمایت‌های مالی عربستان قرار گرفت. بنیادگرایی اسلامی با آغاز جنگ خلیج فارس و حضور نظامی آمریکا در منطقه وارد مرحله‌ای تازه شد. (اسدی و غلامی، ۱۳۹۰: ۵۳) کلیه‌ی مراحل پیگیری شده در پروژه بنیادگرایی اسلامی توسط عربستان متوجه امنیت و منافع منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران است. چرا که از طالبان تا القاعده و داعش، در پاکستان تا عراق و سوریه همگی در تراجم با امنیت و منافع ملی و فراملی ایران هستند. عربستان با حمایت‌های مالی خود از این گروه‌های سلفی- تکفیری تعارض هویتی دامنه‌داری را بر علیه جمهوری اسلامی ایران به راه انداخته است. از سویی عربستان سعودی نیز حمایت‌های ایران را از حزب الله لبنان و محور مقاومت در سوریه و عراق را در تعارض با منافع خود در منطقه می‌بیند که این خود ناشی از عدم وجود هنجار، ذهنیت و هویت مشترک برجسته‌ای در میان دو کشور است.

مسامحه در روابط با اسرائیل از سوی عربستان سعودی از مسائل مهم روز در روابط ایران و عربستان سعودی است. در طی چندین دوره مذاکرات متعدد (از جمله کمپ دیوید ۱۹۷۸) و البته کم نتیجه اعراب و اسرائیل جهت حل مناقشه خود، رفته رفته طرف‌های مذاکرات به این نتیجه رسیدند که مذاکرات صلح به سرانجامی نخواهد رسید. دلیل عمده این مسأله هم بیشتر ادامه سیاست‌های خصمانه رژیم اسرائیل است. شهرک سازی و سرکوب مردم در کرانه باختری و به راه انداختن جنگ‌های متعدد با حماس در غزه از دلایل ادامه سیاست‌های خصمانه اسرائیل در قبال مردم فلسطین است. از سوی دیگر بیشتر گروه‌های فلسطینی نیز بر ادامه انتفاضه تأکید داشتند. در وضعیت بغرنج کنونی سیاست ایالات متحده به عنوان ساختار نظام بین‌الملل به گونه‌ای دگرگون و باز تعریف شد. این دگرگونی و چرخش همانا تبدیل مسأله اعراب و اسرائیل به مسأله جمهوری اسلامی ایران از یک طرف و اعراب و اسرائیل از طرف دیگر بود.

این سیاست به گونه‌ای تعریف شد که امنیت اسرائیل، که اصل اول و اصل خدشه ناپذیر سیاست خارجی ایالات متحده‌ی آمریکا است تأمین شود. آن‌ها دست به ترتیباتی منطقه‌ای زدند تا هویت متعارض را در خاورمیانه برای اعراب، جمهوری اسلامی ایران معرفی نمایند. در نتیجه مسأله‌ی اعراب و اسرائیل با این سیاست مستحیل و از درجه‌ی اهمیت کمتر و در نهایت به دست فراموشی سپرده شد. آنچه که در این بحث بر روابط ایران و عربستان اثر بخشی مستقیم دارد مسامحه در سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال اسرائیل است. عربستان با استراتژی تساهل و تسامح در سیاست خارجی خود در برابر اسرائیل، پیوندی استراتژیک با اسرائیل در

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و نهم، زمستان ۱۳۹۸ ———

جهت ادامه سیاست‌های متعارضانه خود در قبال ایران برقرار ساخته است. ریشه این پیوند استراتژیک در برابر سیاست‌های ایران به تعارض هویتی عربستان با ایران باز می‌گردد. مصادیق این تعارض را می‌توان در زمینه‌های هویتی، فرهنگی و ایدئولوژیکی جستجو کرد.

این مصادیق به مواردی چون هنجارها، سامانه سیاسی، سامانه هویتی و از طرفی ژرفای استراتژیک دو کشور باز می‌گردد. زمینه‌های هنجاری تعارض دو کشور به بنیاد گرایی اسلامی مبتنی بر افراطی‌گرایی وهابیون از یک سو و حکومت شیعی اثنی عشری مبتنی بر آماده‌سازی حکومت جهانی آخرالزمان از طرف دیگر باز می‌گردد. سامانه سیاسی دو کشور هم در تعارض قرار دارند. نظام سیاسی عربستان مبتنی بر پادشاهی مطلقه است که این نظام تحت اشراف آل سعود اداره می‌شود. اما نظام سیاسی ایران مبتنی بر ولایت فقیه است که دارای ارکان مختلف تعریف شده نظام‌های دموکراتیک در جهان است و دارای چشم‌انداز توسعه سیاسی است. مهمترین مصادیق سامانه هویتی عربستان سعودی وهابیت و مهمترین مصادیق سیاسی جمهوری اسلامی ایران شیعه سیاسی مبتنی بر نقش چشمگیر در تمامی عرصه‌های تحولات سیاسی و اجتماعی است. و در پایان ژرفای استراتژیک عربستان سعودی، جهان عرب و حوزه‌ی نفوذ ایران خاورمیانه است. البته هم‌پوشانی حوزه‌های نفوذ دو کشور از دلایل اصلی تقابل و تعارض حاکم بر روابط دو کشور است.

نتیجه‌گیری:

ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در منطقه‌ی خاورمیانه به عنوان تعیین‌کننده‌ترین کشورها، نشان از شکل گرفتن الگوی رقابت مداوم میان دو کشور است. از دیر باز زمینه‌های ناسازواری در روابط دو کشور بوجود آمد. اما این الگوهای ناسازواری از جایی در روابط دو کشور آغاز گردید که عصبیت وهابیت در عربستان از سوی قوام گرفت و از طرفی دیگر حکومتی مبتنی بر تشیع در ایران تأسیس شد. از نظر نگارندگان وهابیت و تشیع به عنوان کانون بحران هویتی دو کشور محسوب می‌شوند. از سال ۲۰۰۵ به بعد و در طی تحولات عرصه‌ی بین‌الملل در دوران پسا سپتامبری زمینه‌های تضاد و رقابت دو کشور از حوزه‌ی رقابت در خلیج فارس به مدیترانه و در نتیجه خاورمیانه گسترده شده است. با تثبیت قدرت و حاکمیت در عربستان سعودی و در پی آن افزایش قدرت این کشور به واسطه‌ی دلارهای نفتی، عربستان سعودی اقدام به صدور ایدئولوژی افراطی وهابیت در منطقه به منظور تقابل هویتی با انقلاب اسلامی ایران با هویتی شیعی نمود. بر پایه نظریه سازه انگاری که بنیادهای نظری این تحقیق بر آن استوار است فقدان هویت مشترک به همراه فقدان ارزش‌ها، فرهنگ‌ها و ایدئولوژی مشترک در کنار عوامل مادی همچون پیوستگی‌های ژئوپلیتیک، حوزه‌ی انرژی و هژمونی روابط دو کشور را در قالب رقابت، تقابل و تعارض ترسیم کرده است.

در کانون عوامل هویتی زمینه‌ساز تنش در روابط دو کشور مسأله حکومت شیعی و حکومت وهابی سعودی قرار دارد. این دو هویت نه تنها زمینه‌های سازواری را در خود ندارند بلکه در تمامی سطوح مملو از تقابل ایدئولوژیکی هستند. هویت‌های وهابی و محافظه کاری عربی بخش عمده‌ای از منافع عربستان را تحت پوشش قرار داده است که در تقابل با هویت انقلابی-شیعی جمهوری اسلامی ایران است که منافعش را بر اساس آن ترسیم کرده است. نگرش به روابط ایران و عربستان از دریچه هویت از این جهت مثمرتر است که در عمل این مفهوم را می‌توان در روابط دو کشور با واقعیات متکثر در روابط دو کشور منطبق ساخت. سازه انگاری نه تنها ایستایی نظری را در بررسی تحولات در روابط میان کشورها از بین برده است، بلکه در حوزه عمل نیز به واقعیات متکثر روابط بین‌الملل پویایی بخشیده است. از همین رو این نظریه به عنوان بنیان نظری این تحقیق انتخاب شده است. در تحولات بعد از ۲۰۰۵ شاهد تنش‌های داخلی در عربستان سعودی هستیم که چشم‌انداز روشنی را برای آینده حاکمیت آل سعود ترسیم نخواهد کرد. سستی و تزلزل‌های پایه‌های حکومت وهابی بعد از دخالت‌های این رژیم در انقلاب بحرین، حمله نظامی به یمن و همچنین نشان دادن مشت آهنین به اعتراضات داخلی بیشتر نمایان شده است. به واسطه اینکه هنوز دولت - ملت در این کشور نضج نگرفته است مشروعیت خود ساخته آل سعود نیز در معرض چالش‌های جدی قرار دارد. این مسأله گویای تفاوت فرهنگ

◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و نهم، زمستان ۱۳۹۸ ———

سیاسی حاکم بر عربستان با فرهنگ سیاسی نضج گرفته و البته در حال توسعه در ایران است. هنجارهای حاکم بر سیاست‌های خارجی دو کشور هم در تعارض شدید قرار دارند. این تعارضات هنجاری میان تهران - ریاض دامنه گسترده‌ای دارد. از جمله فشارهای عربستان سعودی بر ایالات متحده در زمینه‌ی پرونده‌ی هسته‌ای ایران، دامن زدن به اختلافات ایران و امارات متحده‌ی عربی بر سر حاکمیت بر جزایر سه گانه، تأکید بر پان عربیسم و احیاء تنش‌های قبیله‌ای عربی و عجمی. از این رو عربستان سعودی با به کارگیری تمام امکانات خود در تلاش است تا مانعی جدی بر سر توسعه و تعالی ایران در تمامی عرصه‌ها شود. عربستان در نهایت با فعلیت رسیدن ظرفیت‌های ایران در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در تمامی حوزه‌ها مقابله همه جانبه دارد و تاکنون هزینه‌های گزافی را بر سر تعارضات هویتی خود با جمهوری اسلامی ایران بر جهان اسلام تحمیل کرده است. یکی از این هزینه‌ها خلق بنیادگرایی اسلامی و پیوند آن با خشونت عربیان و تروریسم در جهت تقابل با ظرفیت‌های ایران در منطقه‌ی پر آشوب خاورمیانه است. در نهایت اینکه نقش هویت در روابط ایران و عربستان به شکلی تعیین کننده است. البته این به آن معنا نیست که تمامی ناسازواری‌ها و تعارضات میان دو کشور منوط به هویت می‌باشد. بلکه می‌توان گفت هویت به عنوان یک مؤلفه‌ی اساسی در کنار سایر مؤلفه‌ها از جمله فرهنگ و ایدئولوژی حاکم بر دو کشور و همچنین عوامل عینی از جمله رقابت بر سر هژمونی و قدرت، چالش‌های ژئوپلیتیک، ساختار نظام بین‌الملل و... مطرح است و نقش بنیادینی را در تقابل و تعارض دو کشور بازی می‌کند.

منابع

الف: منابع فارسی

- احمدوند، شجاع (۱۳۸۹). *جنبش‌های اسلامی معاصر*، ترجمه، تهران، نشر نی.
- احمدی، حمید (۱۳۸۶). *روابط ایران و عربستان در سده‌ی بیستم (دوره پهلوی)*، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۹). *چارچوب‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، نشر قومس.
- اسپوزیتو، جان ال، (۱۳۸۸). *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ترجمه محسن مدیر شانه چی، تهران، مرکز باز شناسی اسلام و ایران.
- اسدی، علی و طهمورث غلامی (۱۳۹۱). *واکاوی بنیادگرایی اسلامی در خاورمیانه*، مجله اقتصادی سیاسی، شماره پیاپی ۲۸۳.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۱). *در مرز دو فرهنگ*، مجله کتاب ماه ادبیات، صص ۱۹-۴، شماره ۶۰.
- آقایی، سید داود (۱۳۶۸). *سیاست و حکومت در عربستان سعودی*، تهران، نشر کتاب سیاسی.
- برزگر، کیهان، (۱۳۸۷). *ایران، خاورمیانه و امنیت بین‌الملل*، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۲، شماره ۳.
- بوزان، باری (۱۳۸۹). *ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ: سیاست‌های جهانی در قرن بیست و یکم، تهران*، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱). *هویت اجتماعی*، ترجمه تورج یار احمدی، تهران، نشر و پژوهش شیرازه.
- درایسدل، آلاسدر و جرالداچ. بلیک (۱۳۶۹). *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*، ترجمه مهاجرانی، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف (۱۳۷۲). *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، جلد اول، تهران، نشر قومس.
- دهقانی فیروز آبادی، سید جلال (۱۳۸۸). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، انتشارات سمت.
- زین العابدین، یوسف (۱۳۸۶). «*منافع ملی ایران و ژئوپلیتیک نوین تشیع*». فصلنامه تخصصی شیعه‌شناسی، سال ۵، شماره ۱۹.
- سازمند، بهاره (۱۳۸۹). *جایگاه فرهنگ در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- عزتی، عزت ا... و دیگران (۱۳۹۰). *تبیین نظری- فلسفی علل تداوم رقابت‌های ژئوپلیتیک*

- ◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و نهم، زمستان ۱۳۹۸ ———
- در روابط بین‌الملل پس از فروپاشی بلوک شرق، مجله نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، صص ۱-۱۲، شماره ۱۱.
- فولر، گراهام (۱۳۷۷). *قبله عالم، ژئوپلیتیک ایران*، ترجمه عباس مخبر، چاپ دوم، تهران، نشر مرکز.
- لیبی، رابرت (۱۳۶۷). *سرزمین سلاطین*، ترجمه فیروزه خلعتبری، تهران، نشر شباویز.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران، انتشارات سمت.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹). *تحول مفاهیم در روابط بین‌الملل*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- میر حیدر، مهاجرانی (۱۳۹۱). *مبانی جغرافیای سیاسی*، تهران، انتشارات سمت.
- ناظمی قره باغ، مهدی (۱۳۹۰). *وهابیت در جهان اسلام پس از ۱۱ سپتامبر*، تهران، مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
- واعظی، طیبه (۱۳۸۹). *هویت در روابط بین‌الملل*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ونت، الکساندر (۱۳۹۲). *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- هادیان، حمید (۱۳۸۵). *در پرتو شرایط جدید منطقه‌ای: کاوشی در روابط ایران و عربستان سعودی*، فصلنامه راهبرد، شماره ۳۹.
- هاف، تد (۱۳۸۶). *نوید مکتب برسازگی برای نظریه روابط بین‌الملل در اندرو لینکلینتر، نو واقع‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازگی*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- یزدان فام، محمود (۱۳۸۹). *دگرگونی در نظریه‌ها و مفهوم امنیت بین‌المللی*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ب: منابع لاتین

- Ekhtiari Amiri, Reza et al, (۲۰۱۱), *The Hajj and Iran's Foreign Policy towards Saudi Arabia*, <https://doi.org/10.1177/0021909611417546>
- Halliday, Fred, (۱۹۹۶), *Islam and the myth of confrontation*. I.B. Tauris, New York, ISBN ۱۸۶۰۶۴۰۰۴۴ <https://doi.org/10.1177/1354066198004003001>.
- James Wynbrandt and Fawaz A Gerges, (۲۰۱۰), *a Brief History of Saudi Arabia 2nd Edition*, Checkmark Books.
- Lupovici, Amir, (۲۰۰۹), *Constructivist methods: a plea and manifesto for Pluralism*, Published online by Cambridge University Press: ۰۱ January ۲۰۰۹, DOI: <https://doi.org/10.1017/S0260210509008389>.

- Lustick, Ian, (۲۰۱۳), **Israel Needs a New Map**, First published: ۱۳ June ۲۰۱۳ <https://doi.org/10.1111/mepo.12017>
- Niblock, Tim, (۲۰۰۶), **Saudi Arabia: Power**, Legitimacy and Survival, Vol ۶ of Contemporary Middle East, ISSN ۱۰۲۸-۰۴۴۸, Routledge Publisher
- Price, Richard and Christian Reus- Smit, (۱۹۹۸), **Dangerous Liaisons: Critical International Theory and Constructivism**, First Published September ۱,
- Stivachtis, Yannis A., (۲۰۰۸), **Civilization and international society: the case of European Union expansion**, Pages ۷۱-۸۹ | Published online: ۱۴ Apr ۲۰۰۸, <https://doi.org/10.1080/13569770801913223>.
- Tarek, Bouaziz, (۲۰۰۷), **An Empirical Analysis Of The Demand Elasticity For Tunisian Exports**, Applied Econometrics and International Development, Euro-American Association of Economic Development, vol. ۷(۱).
- Wallerstein, Immanuel, (۲۰۱۲), **the World Class Struggle**: The Geography of Protest, Commentary No. ۳۳۰, June ۱, ۲۰۱۲.
- Wendt, Alexander, (۱۹۹۲), **Anarchy Is What States Make Of It**. International Organization ۴۶, ۲:۳۹۱-۴۲۵.
- Wendt, Alexander, (۱۹۹۴) ,**Constructing International politics**, International Security Journal, Vol.۱۹, No.۱.
- Wendt, Alexander, (۱۹۹۵) ,**International politics**, International Security Journal, Vol.۲۰, No.۱.
- Wendt, Alexander, (۱۹۹۹), **Social Theory of International Politics**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Zehfuss, Maja, (۲۰۰۱), **Constructivism and Identity: A Dangerous Liaison**, First Published September ۱, ۲۰۰۱, doi.org.